

نگاه تطبیقی به جایگاه قلم در آرای زیدری نسوی، نجم رازی و ناصر خسرو بلخی

پوهندوی دکتور محمد موسی شفق^۱، پوهنمل محمد امین ابتهاج حجتی^۲

^{۱،۲}دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون بامیان، افغانستان

ایمیل: mshafaq1395@gmail.com

چکیده

در حوزه ی نثر ادبیات دری، کتاب «نفث المصدور» یکی از مصنوع ترین کتاب هاست. همچنین در میان آثار منثور عرفانی، کتاب «مرصادالعباد»، از نگاه شکل به نثر فنی پهلوی می زند. کتاب «زادالمسافرین» ناصر خسرو، محتوای کلامی و فلسفی دارد. قلم در این سه اثر، از جایگاه شامخ برخوردار است. قلم در «نفث المصدور» در آغاز کتاب و در «مرصادالعباد» در آغاز خلقت مورد توجه قرار گرفته است. قلم در «زادالمسافرین» با استعاره ی کتابت یاد می شود. کتابت در این کتاب، مظهر تمدن است و با اهمیت تر از زبان گفتاری. تحقیق حاضر، به ابعاد مختلف قلم در این سه اثر پرداخته است. ابتدا، اهمیت مطالعات تطبیقی در مطالعات ادبی بررسی شده است. سپس جایگاه قلم در هر اثر جداگانه مرور شده و آنگاه، در بخش بحث و مناقشه، شباهت ها و تفاوت های دیدگاه هریک، مورد تحلیل قرار گرفته است. این تحقیق، براساس روش مروری نظام مند انجام شده است. از نظر ماهیت، داده ها کیفی بوده و از نگاه هدف تحلیلی توصیفی می باشد.

واژه های کلیدی: بینامتنیت؛ قلم؛ کتابت؛ محاکات؛ مطالعات تطبیقی

A Comparative Study of the Concept of the Pen in the Views of Zaydari Nasawi, Najm-e-Razi and Nasir Khosraw-e-Balkhi

Muhammad Musa Shafaq¹, Mohammad Amin Ebtihaj Hojjati²

^{1,2}Department of Dari Language, Faculty of Education, Bamyan University, Bamyan, Afghanistan

Email: mshafaq1395@gmail.com

Abstract

In the realm of Persian Dari prose literature, the book Nafthat al-Masdur stands out as one of the most stylistically crafted works. Among mystical prose texts, Mirsad al-‘Ibad closely approaches literary technicality in its form. The book Zad al-Musafirin by Nasir Khusraw is characterized by its theological and philosophical content. In all three works, the concept of the pen holds a significant and elevated position. In Nafthat al-Masdur, the pen is emphasized at the opening of the text; in Mirsad al-‘Ibad, at the beginning of creation; and in Zad al-Musafirin, the pen is referred to metaphorically through the act of writing. Writing in this latter work is portrayed as a symbol of civilization, regarded as more important than spoken language. The present article explores various dimensions of the pen across these three texts. It begins by examining the importance of comparative studies in literary research, then addresses the role of the pen in each individual work, followed by an analysis of the similarities and differences in their perspectives. The research method employed is library-based and analytical-descriptive.

Keywords: Comparative Studies; Intertextuality; Mimesis; The Pen; Writing

ارجاع: شفق، م.م. و ابتهاج، م.ا. (۱۴۰۴). نگاه تطبیقی به جایگاه قلم در آرای زیدری نسوی، نجم رازی و ناصر خسرو بلخی. ژورنال علمی- تحقیقی علوم اجتماعی- پوهنتون کابل ۳۸ (۳): ۱۷۳-۱۹۵.

<https://doi.org/10.62810/jss.v8i3.405>

مقدمه

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین، نبینا و رسولنا محمد و علی آله وصحبه و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين و بعد:

قلم، نماد معرفت و دانایی، تقریر عدالت و دادگستری، زبان نوشتاری و مستندساز تاریخ، فرهنگ و تمدن است. اگر قلم نبودی، تمدن و علم روند تکاملی‌اش را کد بود. حافظه‌ی بشر، قادر به حفظ آن همه تحولات و اتفاقات در عرصه‌های مختلف نبود. قلم از یک سو، آن اتفاق‌ها را محفوظ می‌کند و از طرف دیگر، تجربه‌آموزی را برای بشر آموختاند. یعنی تنها از انهدام دست‌آورد‌های بشر جلوگیری نکرد؛ بلکه زمینه را برای صعود انسان با استفاده از این اندوخته‌ها نیز فراهم نمود.

پیامبران اولوالعزم، رسالت‌شان را با قلم و کتاب آغاز کردند. به تعبیری، آنان پیامبران قلم و کتاب‌اند. از میان آن همه ابزارها و امکانات در جهان، با قلم و کتاب که همان برهان و دلیل است، در میان مردم ظهور نمودند؛ نه با شمشیر، نیزه، توپ و تانک و ابزارهای جنگی و پول و ثروت. در قرآن کریم نیز، از قلم به نیکی و اعزاز یاد گردیده است.

قلم ترجمان نیت آدمیان است؛ اندیشه‌ی آدمی را از ذهن به عین تبدیل می‌کند. قلم «مرصاد» پویندگان دانایی است. قلم، مونس تنهایی آدمیان است. در کنج عزلت و تنهایی، در دل شب، گوشه‌ی زندان، کنج مکتب و مدرسه، در سفر و در حضر، هر جایی که نکته‌ای در ذهن آدمی خطور کند؛ قلم آن را می‌نگارد و ماندگار می‌سازد. برای فهم عظمت قلم، کافی است لحظه‌ای تصور کنیم؛ اگر قلم نبود امروز چه می‌شد؟ یک‌باره متوجه می‌شویم هیچ چیز. فرایند تکامل بر تجربه‌های نوشتاری بشر استوار است و قلم این تجربه‌ها را در گنجینه‌ی تاریخ فشرده کرده است.

«مرصادالعباد»، به عنوان مهم‌ترین متن منشور عرفانی و «نفث‌المصدور» به حیث دشوارفهم‌ترین متن مصنوع و فنی در حوزه‌ی نثر زبان دری، به قلم نگاه‌هایی درخور تأمل دارند. همچنین «زادالمسافرین»، به عنوان یک متن کلامی از قلم من حیث کتابت یاد می‌کند و جای‌گاه کتابت را بسی عالی می‌پندارد. هر کدام از جای‌گاه خود، بنا به نوعیت نگاه‌شان و کلیت محتوای‌اش، به توصیف قلم و بیان اهمیت آن پرداخته‌اند.

کتاب مرصادالعباد، اثری عارفانه است. از آغاز خلقت شروع می‌کند. در کانون نظام هستی از فرش تا عرش یا به تعبیر خودش در عالم «ملک» و «ملکوت»، سیر دارد. سپس در محراق همه‌ی هستی و فلسفه‌ی خلقت آدمی، پیامبران بزرگوار قرار دارند و آنگاه، در مرکز این خلقت، حضرت محمد مصطفی (ص) جای دارد.

عین همان تعبیری که فردوسی، در باره‌ی انسان دارد.

نخستین فکرت پسین شمار

توای خویشتن را به بازی مدار

(فردوسی، ۱۳۹۲، ص ۳)

درست است که دیگر مخلوقات پیش از انسان خلق شدند. اما انسان، اشرف مخلوقات است. نباتات و جمادات تحت قلمرو انسان است تا او عبادت خداوند (ج) را انجام دهد. «نفث المصدور» درد دل-های منشی دربار سلطان محمد خوارزمشاه است. آن هم در حال فرار از دست لشکر مغولان. او روزهای سخت سرگردانی و رنجش را با زبان مصنوع روایت کرده و از توجه به قلم غافل نمانده است. منتها با سبک خودش به قلم پرداخته است. گویا زیدری نسوی، تمام صنایع بلاغی را در یک ظرف ریخته است و به جای نظم چیزی دیگری ساخته به نثر و نامش را گذاشته نفث المصدور.

کتاب «زادالمسافرین» نوشته شده به نثر از ناصر خسرو قبادیانی است. او در این اثر، در قامت یک خردورز ظاهر می‌شود. سخنانش را نه در قالب قصاید و سفرنامه که در مباحث مغلق کلامی و آمیخته با علوم مروج‌هی عصرش مطرح می‌کند.

پرسش اصلی در این مقاله این است که نجم‌الدین رازی، زیدری نسوی و ناصر خسرو چگونه به قلم اهمیت داده‌اند و نوع نگاه آنان به قلم چگونه بوده‌اند؟ به تبع پرسش اصلی این پرسش‌های فرعی به میان می‌آید. ۱. جایگاه قلم در نگاه زیدری نسوی چگونه است؟ ۲. نوع نگاه نجم رازی به قلم چگونه بوده است؟ ۳. اهمیت قلم در نظر ناصر خسرو چگونه بوده است؟

در دنیای امروز، یکی از مبرم‌ترین نیازهای ما، آشنایی با داشته‌های فرهنگی کهن ماست. ما در دل فرهنگ خود گوهرهای فراوان داریم که در زمینه‌های مختلف، بزرگان پیشین از خود به میراث گذاشته‌اند.

نظر به اهمیت کتاب‌های فوق‌الذکر، محققان از منظرهای مختلف به آن پرداخته‌اند. با توجه به حجم وسیع آثار، در اینجا محض نمونه از چند مقاله یادآور می‌شویم. سیاوش مرادی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی آفرینش آدم در مرصادالعباد و قلندرنامه‌ی خطیب فارسی»، (مرادی، ۱۳۹۴) نحوه‌ی خلقت حضرت آدم و در ضمن حوا را در کتاب مرصاد بررسی کرده است.

طاهره خوش‌حال در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه حضرت محمد (ص) در جهان‌بینی عرفانی نجم‌الدین رازی در کتاب «مرصادالعباد» و مقایسه‌ی آن با جهان‌بینی محی‌الدین بن عربی»، (خوشحال، ۱۳۸۸) با نگاه تطبیقی به دیدگاه این دو متفکر و عارف در پیرامون زندگی پیامبر بزرگوار اسلام پرداخته است. جهان‌گیر صفری و ابراهیم ظاهری عبده‌وند در مقاله‌ای با عنوان «پیوند سیاست با عرفان در مرصادالعباد

نجم‌الدین رازی»، (صفری و ظاهری عبده‌وند، ۱۳۸۹) با تمرکز به قسمت آخر کتاب، دیدگاه نجم رازی را در قبال مسائل اجتماعی توضیح داده‌اند.

فرهاد فلاحت‌خواه، در مقاله‌ی «تحلیل تطبیقی تأویلات فلسفی ناصرخسرو از آیات قرآنی در زادالمسافرین»، (فلاحت‌خواه، ۱۳۹۶) به تحلیل نظریات و اندیشه‌ی ناصرخسرو در پرتو آیات قرآن کریم پرداخته است. ملک‌شاه غنی‌پور و همکارانش در مقاله‌ی «نگاهی به سبک‌شناسی زادالمسافرین حکیم ناصرخسرو قبادیانی»، (غنی‌پور، علی مددی و امن خانی، ۱۳۸۹) کتاب «زادالمسافرین» را از منظر سبک‌شناختی تحلیل کرده است.

ولی نگارندگان این مقاله تا هنوز به گونه‌ی مشخص به صورت منفرد و یا مقایسه‌ای مقاله‌ای را پیرامون قلم در ارتباط با این سه کتاب ندیده‌اند. لذا برخورد لازم دیدیم تا جایگاه قلم را به صورت تطبیقی در این سه اثر بارزش مورد تحلیل قرار دهیم.

هدف این تحقیق، بررسی اهمیت قلم در متون کلاسیک زبان دری با نگاه معطوف به سه اثر مهم که هرکدام در جای خود ارزشمند اند؛ می‌باشد. تا برای خواننده‌ی معاصر و امروزی روشن شود که متون کلاسیک ما چقدر به پدیده‌های مهم و معنابخش، اهمیت می‌داده و ما میراث‌دار یک چنین گذشته‌ی بارزشی هستیم.

جایگاه نگاه مقایسه‌ای در مطالعات ادبی

قابل یادآوری است که نگاه مقایسه‌ای یا تطبیقی، الزاماً به معنایی بررسی دو متن متفاوت از دو فرهنگ، زبان و جغرافیایی متفاوت نیست. درست است که روی‌کرد غالب چنین می‌باشد. اما در بسیاری موارد، مطالعات تطبیقی همان نگاه مقایسه‌ای بین دو متنی است که از نظر مفهومی با هم فرق دارند؛ ممکن از یک زبان و فرهنگ باشد. در این صورت، مطالعات تطبیقی به معنایی فرارفتن از یک حوزه‌ی محدود و درهم‌شکستن حصار متن منفرد است. به عنوان مثال، به جایی آنکه در درون اتاق به مطالعه بپردازیم؛ روی بام بلند می‌شویم و در یک افق گسترده‌تر، چندین اتاق را همزمان مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این زمینه، فردینان برون‌تیر سخن‌نغزی دارد. «ما هرگز خود مان را نخواهیم شناخت اگر فقط خود مان را بشناسیم» (انوشیروانی، ۱۳۸۹، ص ۷).

همین‌طور، اُون آلد ریچ معتقد است که ادبیات تطبیقی روش نوین برای مطالعات ادبی می‌باشد. «اکنون همه بر سر این موضوع توافق دارند که ادبیات تطبیقی به معنای مقایسه‌ی ادبیات قومی و ملی نیست.

ادبیات تطبیقی در واقع روشی برای دستیابی به روی‌کردهای جدید ادبی است» (انوشیروانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴).

پس ادبیات تطبیقی، پیش از مطالعه‌ی متون متفاوت، درک و کشف مفاهیم و مضامین مشترک در درون متون می‌باشند. ممکن این متن‌ها در چند زبان باشند و یا در یک زبان. مهم، کشف مضامین از دل متون متفاوت است. در ادبیات تطبیقی، کوشش در این جهت معطوف است که مفهوم متن در یک رابطه‌ی عمودی در پیوست با گذشته و در یک رابطه‌ی افقی در گستره‌ی متن‌های همزمان یا زمان واحد مورد مطالعه قرار بگیرند. یعنی هیچ مفهومی، محصور و محدود در یک متن نیست. بلکه در ارتباط با دیگر متن‌ها قابل درک و تفسیر اند. روی همین جهت است که مطالعات تطبیقی، با بینامتنیت رابطه‌ی وثیق پیدا می‌کند.

به سخن پولن، «در باره‌ی کتاب‌ها نباید جدا از همدیگر قضاوت کرد. به بیان دیگر، به کتاب‌ها نباید به صورت اجسام مستقل نگاه کرد. یک کتاب هیچ‌گاه به خودی خود کامل نیست و اگر بخواهیم محتوای یک کتاب را درک کنیم؛ لازم است آن را در ارتباط با دیگر کتب-نه فقط آثار یک نویسنده بلکه در ارتباط با کتاب‌های نویسندگان دیگر قرار دهیم» (طلایی، ۱۳۹۲، صص ۹۵-۹۶).

یا این سخن مکاریک. «بینامتنیت مبتنی بر این اندیشه است که متن، نظامی بسنده و مستقل نیست بلکه پیوند دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد. حتا می‌توان گفت که در یک متن مشخص هم مکالمه‌ی مستمر میان آن متن و متونی که بیرون از آن متن وجود دارند؛ جریان دارد. این متون ممکن است ادبی یا غیر ادبی باشند. هم عصر همان متن باشند یا به سده‌های پیشین تعلق داشته باشند» (مکاریک، ۱۳۸۸، ص ۷۲).

به سخن دیگر، در مطالعات تطبیقی، روش مطالعه بینامتنی است. با چنین روشی، از یک سو میان متن‌ها با نگاه معطوف به مشابهت‌ها و حتا تفاوت‌ها پیوند ایجاد می‌شود و از سوی دیگر، توالی زمانی منکسر می‌شود و مفاهیم حضور بالفعل پیدا می‌کنند. به باور آلن، بینامتنیت «حضور بالفعل یک متن در متن دیگر است» (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶).

روش تحقیق

این تحقیق به روش مرور نظام‌مند انجام شده است. تحقیق نظام‌مند نوع تحقیق ثانویه است که برای ترکیب، تحلیل و تلخیص شواهد تحقیقی حاصل از مطالعات تحقیقی اولیه استفاده می‌شود. مرور نظام‌مند با استفاده از یک روش نظام‌مند معتبر و عینی در پی یافتن پاسخ به یک سوال مشخص و واضح است. به عبارت دیگر، در مرور نظام‌مند یک سوال واضح و مشخص تحقیقی وجود دارد و از

یک روش مشخص و صریح استفاده می‌شود (مصادق و اصفهانی، ۱۴۰۳). پروسه‌ی بررسی داده‌ها شامل مراحل زیر اند که در ذیل می‌آید.

غریبال‌گیری

به تعداد پانزده عنوان مقاله و بیست جلد کتاب که در کلیت به نحوی از انحا مرتبط با موضوع بودند؛ مطالعه گردید. تا شاید به فهم کلی موضوع کمک کند. سپس، از پانزده مقاله، پنج مقاله‌ی آن که ارتباط مستقیم با موضوع نداشتند و یا از کیفیت علمی لازم برخوردار نبودند؛ حذف شدند و ده عنوان مقاله به عنوان منبع انتخاب شد. از میان بیست جلد کتاب، پنج جلد آن که با موضوع ارتباط مستقیم نداشت؛ حذف شدند و پانزده جلد آن به عنوان منبع انتخاب گردید.

صلاحیت داده‌ها

در این تحقیق، کتاب‌های شامل شدند که از اهمیت علمی، ادبی و معرفت‌شناختی بالا برخوردار بودند. همچنین مقالاتی شامل لیست منابع شدند که ارزش علمی‌تحقیقی داشتند. این مقالات در ژورنال‌های معتبر علمی منتشر شده و قابل دست‌رس می‌باشند.

استراتژی تحقیق

به هدف بازیابی داده‌ها و تحلیل قابل قبول، از استراتژی جامع استفاده شده است. در قسمت کتاب‌ها، محدوده‌ی زمانی در نظر گرفته نشده است. بلکه معیار، اهمیت علمی، فرهنگی و ادبی کتاب مورد نظر بوده است. همچنین این نکته مورد توجه بوده که محتوای کتاب چقدر با موضوع تحقیق همخوانی دارد. ولی در بخش مقالات، از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۵ در نظر گرفته شده است. در این قسمت با استفاده از ژورنال‌های مروری هم‌تا در مطابقت با هدف تحقیق، مقالات مورد گزینش قرار گرفته است. این روش با استفاده از کلیدواژه‌های نگاه تطبیقی به قلم، جایگاه قلم در اندیشه‌ی متفکران، اهمیت دبیری در متون کلاسیک و بازتاب قلم در ادوار مختلف صورت گرفته است.

معیارهای شامل‌سازی و حذف

نخستین معیار شامل‌سازی، تعیین محدوده‌ی زمانی بوده است. مقالاتی که بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۵ در مجله‌های معتبر منتشر شده اند شامل منابع گردید. دومین معیار، اهمیت علمی، فرهنگی و ادبی منابع (به خصوص در قسمت کتاب‌ها) مد نظر بوده است. سومین معیار، مرتبط بودن منابع با عنوان تحقیق بوده است. لذا، منابعی که خارج از محدوده‌ی زمانی تعیین شده (البته در قسمت مقالات)، دارای ارزش پایین علمی، فرهنگی و ادبی و غیر مرتبط با عنوان تحقیق بوده اند؛ حذف گردید. همچنین منابعی که تکراری به نظر می‌رسید نیز حذف شدند.

استخراج و تحلیل داده‌ها

استخراج داده‌ها از طریق کدگذاری مطالب در یک جدول انجام شده است. این جدول، روش استاندارد است برای دسته‌بندی و بررسی نظام‌مند داده‌های مرتبط با عنوان تحقیق. جدول مورد نظر شامل زمینه‌های از پیش تعریف شده مانند: نویسنده، سال نشر، محتوای منابع، مرتبط بودن محتوا با عنوان تحقیق، طرح تحقیق و محدوده‌ی آن می‌باشد. این کار برای تضمین شفافیت و قابلیت تکرار آن مطابق دستورالعمل‌های PRISMA طراحی شده است.

ارزیابی کیفیت داده‌ها

برای حصول اطمینان از کیفیت و درست بودن مطالعات انجام‌شده، از یک چارچوب ارزیابی کیفیت مبتنی بر ابزار ارزیابی روش‌های مختلط MMAT استفاده شد. چنین ارزیابی، مبتنی بود بر پایه‌های اصلی روش‌شناختی. از جمله طرح پرسش واضح و مرتبط با موضوع، شفافیت در جمع‌آوری داده‌های مستخرج از کتاب‌ها و مقالات و روش تحلیل آن که منتج به نتیجه‌ی ملموس شود. البته به جای استفاده از سیستم نمره‌دهی کامل MMAT، مطالعات به گونه‌ی کیفی بررسی شدند تا نقاط ضعف عمده‌ی روش‌شناختی شناسایی شوند.

محدودیت‌های مطالعه

هر تحقیق، به موازاتی که موضوعاتی را روشن می‌کند یا مطالبی را به عنوان یافته‌ها، قابل دست‌رس می‌سازد؛ طبیعی است که با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رواند. محدوده‌ی زمانی برای انتخاب منابع و همچنین محدودیت زمانی برای محقق یک نوع محدودیت شمرده می‌شود. کمبود منابع و یا غیر مرتبط‌بودن منابع، محدودیت دیگری به حساب می‌آید. برداشت‌های متفاوت از یک موضوع که گاهی منتهی به کج‌فهمی‌هایی می‌شوند؛ محدودیت دیگری محسوب می‌شود. بنابراین، بعضی از این محدودیت‌ها قابل رفع به نظر می‌رسند و بعضی از آن‌ها ممکن قابل رفع هم نباشند و یا ایجاب امکانات و فرصت بیش‌تر را می‌کند.

یافته‌ها

در این بخش، ابتدا جای‌گاه قلم در هریک از این سه اثر به گونه‌ی جداگانه بررسی شده و پس از آن در قسمت مناقشه، به صورت تطبیقی، مشابهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه این سه نویسنده در قبال قلم، مورد تحلیل قرار گرفته است.

نگاه تطبیقی به قلم در «نفث المصدور»، «مرصاد العباد» و «زاد المسافرین»

حال با توضیح دو مفهوم مطالعات تطبیقی و بینامتنیت، مفهوم قلم را در سه اثر یاد شده، مرور می‌کنیم. ابتدا دیدگاه هر نویسنده جدا جدا بررسی خواهد شد و پس از آن، تفاوت‌ها و مشابهت‌ها مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

جایگاه قلم در «نفث المصدور»

زیدری نسوی منشی دربار سلطان محمد خوارزم‌شاه بوده است. وقتی سلطان محمد، از ترس مغولان فرار می‌کند؛ زیدری نسوی نیز پا به فرار می‌گذارد. در مسیر راه، گاه با سلطان محمد یک‌جا و گاه از هم جدا می‌افتد. «نفث المصدور»، روایت این لحظه‌های فرار سلطان محمد خوارزم‌شاه و غارت و کشتار مغولان است.

آن‌گونه که خود نویسنده می‌گوید؛ او در این کتاب خواسته است «شطری از آتش حرقت که ضمیر بر آن انطوا یافته است... یعنی اندوه، حکایت شکایت آمیز فروخواند». تا «در سطری چند درج کند». «نفث المصدور»، درد دل‌های کسی است که از وطن آواره شده، جایگاهش را در دربار از دست داده، ولی نعمتش کوه به کوه آواره می‌گردد و قوم و خویش نسوی در چنگ مغولان گیرمانده و شاید هم کشته شده‌اند.

در یک چنین حالتی نسوی، قلم را این‌گونه توصیف می‌کند: «تیز تاز قلم که هنگام مهاجرت، خفیر ضمایر و ترجمان سرایر است؛ به دست گرفته و قصد آن کرده که شطری از آتش حرقت که ضمیر بر آن انطوا یافته است؛ در سطری چند درج کنم و از این صدر نشین دل‌گیری، یعنی اندوه حکایت شکایت آمیز فروخوانم. باز گفته‌ام که: از قلم که چون بر سیاه نشیند؛ سپید عمل کند و بر سپید سیاه، جز نفاق چه کار آید؟ دو زبان است، سفارت ارباب وفاق را نشاید. هر چند به سر قیام می‌نماید؛ سیاه‌کار است. اگر چه اندرون‌دار است؛ نتوان گفت که رازدار است. اجوف ایست که تا مشتق نشود؛ کلام او صحیح نباشد. طالب علمی است سودا برسرزده؛ تا تن دونیم نکند، ذو فنون نشود... در فصاحت حریری است و اصلش قصب؛ پیسه‌کلاغی است که حدیث فاوا برد. غراب‌البینی است که وقت مهاجرت کاغذ، دست‌نشینی است که از صدور حکایت کند. سخن‌چینی است که ناشنوده روایت کند. سرتراشیده است و سر سیاه می‌کند. سر بریده است و سخن می‌گوید. آبرویش در سیاه‌روی است. زبان‌بریدنش شرط گویایی است. آب‌دهانی است که سخن نگاه نمی‌دارد. سیاه‌کامی است که آنچه گفت بباشد» (نسوی، ۱۳۸۱، صص ۳-۴).

توصیف نسوی از قلم، توصیف ظاهری است. او قلم دوران خودش (نی) را تشریح کرده است. نگاه زیدری نسوی به قلم، نگاه توصیفی-کارکردی است. در این توصیف، نشانی از روی کرد هستی‌شناسانه،

صوفیانه و فیلسوفانه به چشم نمی‌خورد. قلم در این جا، پدیده‌ای ناسوتی است؛ ابزاری برای نوشتن مراسلات روزمره و در نهایت درد دل‌های آدم‌ها. اگر نسوی در عصر حاضر زندگی می‌کرد؛ ممکن توصیفش از قلم، فقط در حد ابزارهای نوشتن فرق می‌کرد. به جای نی، قلمی که با رنگ کار می‌کند و یا کیبورد کمپیوتر (صفحه‌ی کمپیوتر برای نوشتن) را توصیف می‌نمود.

ازین جهت، نگاه نسوی به قلم معناگرا نیست؛ بلکه شکل‌گراست. چنین نگاهی مرتبط با ابزارهای نوشتن، متغیر است و این تغییر، ریشه در ابزار نوشتاری دارد نه مفاهیم نوشتاری. ولی در جای خودش، همین نگاه ظاهری و ابزارگونه‌ای به قلم، در سه ساحت قابل بررسی است. در ذیل، هریک از این سه ساحت را به گونه‌ی گذرا مرور می‌کنیم.

ساحت توصیفی-توضیحی

عبارت‌ها و فقره‌های ذیل، نمایانگر ساحت توصیفی-توضیحی قلم است. «هنگام مهاجرت»؛ «دو زبان است»؛ «به سر قیام می‌نماید»؛ «اگرچه اندرون‌دار است»؛ «اجوف ایست که تا مشتق نشود؛ کلام او صحیح نباشد»؛ «تا تن دونیم نکند؛ ذوفنون نشود»؛ «اصلش قصب»؛ «پیشه‌کلاغی است»؛ «غراب‌البینی است که وقت مهاجرت کاغذ»؛ «دست‌نشینی است»؛ «سرتراشیده است»؛ «سربریده است»؛ «زبان بریدنش شرط گویایی است.»

عبارت‌ها و فقره‌های فوق، شکل قلم یا ابزار نوشتن و نحوه‌ی استفاده از آن را توصیف می‌کند. منظور از هنگام مهاجرت، همان کشیدن نی بر روی کاغذ هنگام نوشتن است. دو زبان بودن، همان فاق قلم یا سوراخ نوک نی است که در گذشته، نویسندگان قسمت نوک نی را سوراخ می‌کرد تا مرکب (رنگ) در آن قسمت ذخیره شود و به سر قیام کردن، عبارت از نوشتن همراه نی با سر آن است. اندرون-دار بودن، خالی بودن درون نی است. اصلش از قصب، اصلش از نی است. پیشه‌کلاغ بودن، دورنگ بودن را بازگو می‌کند. غراب‌البین بودن، زاغ سیاهی که نوحه سر می‌دهد. وقت نوشتن نی روی کاغذ، یک صدای از آن تولید می‌شد که آن را به غراب‌البین تشبیه کرده است. دست‌نشینی بودن، تانی را در دست نگیری، نمی‌تواند بنویسد.

می‌بینیم سه عبارت اول، شکل، خصوصیت و جنس نی را توضیح می‌دهد. عبارت‌های بعدی، حشوگونه‌هایی اند که مؤکداً همان توصیفات را دو باره شرح می‌دهد. چنین توصیفات در ابیات قصاید انوری نیز به چشم می‌خورد که در جایش خواهد آمد.

ساحت بلاغی

این تکه از «نفث‌المصدر»، قلم را با آرایه‌هایی مختلف بلاغی آراسته است. وقتی می‌گوید «تیز تاز قلم.» صفت و موصوف را در این عبارت مقلوب می‌کند. یعنی قلم تیزتاز. یا این جمله «در فصاحت

حریری است. «ایهام دارد. بین پارچه‌ی ابریشم و قاسم بن علی حریری، نویسنده‌ی «مقامات حریری». در جمله‌ی «سخن چینی است که ناشنوده روایت می‌کند.» نیز ایهام وجود دارد. سخن چین، به معنای کسی که سخن چینی و نمایی می‌کند و همچنین کسی که کلمات را ترتب می‌کند و می‌چیند. علاوه بر آن، در هردو صورت، جان‌دارپنداری و شخصیت‌بخشی نیز وجود دارد که به قلم نسبت داده شده است. در جمله‌ای «سربریده است و سخن می‌گوید.» تضاد وجود دارد. بین بریدن سر و سخن-گفتن. چون کسی که سرش بریده شود؛ سخن نمی‌گوید.

جمله‌ها و عباراتی که قلم را به عنوان یک جان‌دار و حتا انسان معرفی می‌کند؛ فراوان به چشم می‌خورد. «هنگام مهاجرت، خفیر ضمائر و ترجمان سرایر است.»؛ «چون بر سیاه نشیند؛ سپید عمل کند.»؛ «دو زبان است.»؛ «به سر قیام می‌نماید.»؛ «توان گفت که رازدار است.»؛ «کلام او صحیح نباشد.»؛ «طالب علمی است؛ سودا برسرزده.»؛ «تا تن دونیم نکند؛ ذوفنون نشود.»؛ «در فصاحت حریری است.»؛ «پیشه‌کلاغی است.»؛ «غراب‌البینی است.»؛ «سخن چینی است که ناشنوده روایت کند.»؛ «سرتراشیده است و سر سیاه می‌کند.»؛ «سربریده است و سخن می‌گوید.»؛ «آب‌رویش در سیاه‌روی است.»

فقره‌ها و جمله‌های فوق، همه برای موجودات جان‌دار و اغلب برای انسان استعمال می‌شوند. «هنگام مهاجرت، خفیر ضمائر و ترجمان سرایر است.» هجرت، عملی است ویژه‌ی جان‌داران و انسان. نگهبان و ترجمان مکونات ذهنی آدمیان، خود آدم‌ها اند. این‌جا شخصیت‌بخشی (personification) را می‌بینیم. «چون بر سیاه نشیند؛ سپید عمل کند.» بین بر سیاهی‌نشستن و سپید عمل کردن، تضاد وجود دارد. همچنین جان‌دارپنداری موجود است.

تکرار فعل اسنادی یا ربطی «است»، یک‌نوع ردیف را به وجود آورده است. همچنین کلمه‌های «حریری، سخن چینی، علمی، پیشه‌کلاغی، غراب‌البینی؛ «ناشنوده، سربریده؛ «ضمائر، سرایر» و «نشیند، عمل کند» هم قافیه ایجاد نموده اند و هم سجع. بلاغی دانان و شاعران حتا در شعر و نثر معاصر به اهمیت قافیه معترف اند و موجودیت آن را ضروری می‌پندارند.

احمد شاملو که مبدع شعر سپید بوده است. به اهمیت قافیه چنین اشاره می‌کند. «قافیه گاهی بی‌اندازه زیباست. اگر تصنعی و زورکی نباشد؛ به القای مفهوم کمک شایانی می‌کند؛ چون حالت ارجاع دهنده دارد. بی‌درنگ توجه خواننده را معطوف به کلمه‌ی خاصی می‌کند که مورد نظر شاعر است و این برای تأکید و نتیجتاً القای مفهوم کمک بزرگی است. به همین جهت قافیه از نظر من دارای اهمیت ویژه‌ای است. از این گذشته، حضور ناآگاهش می‌تواند در القای موسیقایی شعر هم سخت یاری دهنده باشد» (حسین پورچافی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۶).

جایگاه سجع نیز در نثر، از اهمیت قابل توجه برخوردار می‌باشد. در واقع می‌شود گفت؛ سجع پرکاربردترین آرایه‌ی لفظی در نثر مصنوع و متکلف است. چون سجع باعث آهنگین شدن سخن می‌شود. سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌های سخن به نوعی آهنگین باشد. یعنی یا در وزن یا در حرف آخر کلمات (روی) یا در هردو هماهنگی حس شود» (فشارکی، ۱۳۷۹، ص ۵).

ساحت کارکردی

منظور از ساحت کارکردی، کاربرد قلم از نگاه زیدری نسوی است. این نگاه، بیش‌تر نگاه قدرت‌مدار است. آن هم در بعد مجازاتی آن تا مکافات. در این نوع نگاه پیشه‌ی زیدری نسوی، به وضوح خودش را ظاهر می‌سازد و نگاه منشیانه‌اش، به چشم می‌خورد. چون او منشی دربار سلطان مقتدری چون سلطان محمد خوارزم‌شاه بود.

قلم ابزاری است برای صدور فرمان‌هایی که توسط آن، به زندگی کسی نقطه‌ی پایان داده می‌شود یا اتفاق حیرت‌انگیزی رخ می‌دهد. یعنی قلم، ابزار تبارز قدرت صاحب قلم است و این صاحب قلم، کسی نیست جز انسان قدرت‌مند که بر مسند قدرت تکیه زده و بر سرنوشت مردم حکم می‌راند و فرمان‌های این بکن آن مکن صادر می‌کند. البته در کنار آن، کارکردهای دیگر قلم را نیز برمی‌شمارد. به این عبارت‌ها و جملات توجه کنیم. «که هنگام مهاجرت، خفیر ضمایر و ترجمان سرایر است.»؛ «چون بر سیاه نشیند؛ سپید عمل کند.»؛ «دو زبان است؛ سفارت ارباب و فاق را نشاید.»؛ «هرچند به سر قیام می‌نماید؛ سیاه‌کار است.»؛ «دست‌نشینی است که از صدور حکایت کند.»؛ «سخن چینی است که ناشنوده روایت کند.»؛ «آب‌دهانیست که سخن نگاه نمی‌دارد.»؛ «سیاه‌کامی است که آن‌چه گفت بپاشد.»

عبارات و جمله‌های بالا، کارکردهای متفاوت قلم را از زبان نسوی، گزارش می‌کند. «که هنگام مهاجرت، خفیر ضمایر و ترجمان سرایر است.» قلم وقتی روی کاغذ به حرکت می‌آید؛ نگهبان مکنونات نویسنده است و بیان‌گر نهان‌هایی آدمی. یعنی هم اسرار را نگه می‌دارد یا بایگانی می‌کند و هم اسرار را فاش می‌کند. «چون بر سیاه نشیند؛ سپید عمل کند.» در حالی که صنعت تضاد به چشم می‌خورد؛ یک معنای «سپید عمل کردن» آشکارکردن ضمیر نیز است. پس قلم رازدار نیست. گویا مصداق این بیت است. «پری‌رو تاب مهجوری ندارد/ در اربندی سر از روزن برآرد.» در یک مقیاس گسترده اگر بنگریم؛ منشی‌های دربار و کاتبان رسمی دربار بوده‌اند که واقعات نهفته در گنبد مهیب قدرت را فاش می‌کردند. همین‌طور، واقعیت‌ها را ازین رو به آن رو می‌کردند. سیاه را سفید نشان می‌دادند و سفید را سیاه. یعنی این جمله، علاوه بر صنعت تضاد، بعد کارکردی نیز دارد.

اگر ابوالفضل بیهقی، زیدری نسوی و ده‌ها دبیرانی که در دربارها می‌زیسته‌اند؛ نبودی، ما امروز کم‌ترین اطلاعی از روزگاران گذشته نداشتیم و نمی‌دانستیم که در دوران سلطنت سلطان محمود، سلطان مسعود و سلطان محمد خوارزم‌شاه و بقیه شاهان چه گذشت؟ همین عدم رازداری قلم (استعاره از نویسنده) باعث گردیده تا کاتبان رسمی دربارها، راویان نسبتاً موثق وقایع در تاریخ باشند و واقعیت‌های درون دربار را به صورت گزارش‌های دست اول برای پسرینان به امانت بگذارند. «دو زبان است؛ سفارت ارباب و فاق را نشاید». این جمله تقریباً، توضیح جمله‌ی پیشین است. دو زبان بودن همان فاق قلم است و معنای دو روی بودن قلم را نیز می‌دهد. چون دو زبان است، لیاقت سفیری کسانی که متصف به وفاق و یک‌رنگی اند را ندارد.

«هرچند به سر قیام می‌نماید؛ سیاه‌کار است.» به سر قیام کردن معنای ضد دارد. یعنی با نوک خود راه رفتن. ازین جهت قلم، متواضع است. آدم باکرنش، نباید گناه‌کار باشد. چون ارتکاب گناه، معلول وضعیت‌های سرکشی و گردن‌کشی است. اما با آن هم، قلم سیاه‌کار است. یعنی گناه‌کار است. این جا پارادوکس در رفتار قلم وجود دارد. به سر قیام کردن، از خصوصیت‌نی (ابزار نوشتن دوران زیدری نسوی) است. اما سیاه‌کار بودن، مربوط نیت نویسنده است. وقتی نویسنده‌ای خلاف میل اربابش می‌نویسد یا خلاف تعهدات اخلاقی و انسانی‌اش می‌نویسد و قلم او در خدمت دشمن مردمش و ارزش‌های انسانی قرار می‌گیرد؛ در واقع، مرتکب گناه می‌شود و سیاه‌کاری می‌کند.

«سیاه‌کامی است که آن‌چه گفت بپاشد.» این جمله، قدرت‌مدار است. به این معنا که قلم موجودی «سیاه‌کام» است. مرکب لازم دارد. همین موجودی نیازمند به مرکب، هرچه را می‌گوید باید عملی شود. فرمان سلطان برگشت‌ناپذیر است.

وقتی نثر به آرایه‌های ادبی پیچی‌ده شود و استعاره پشت سر هم بیاید؛ در چنین حالتی، روی‌کرد نمادین به خود می‌گیرد و به طرف سمبولیسم متمایل می‌شود. یکی از ویژگی‌های سمبول، قرارگرفتن یک دال (اسم) به جای دال دیگر است. این جابه‌جای دال‌ها، خود به خود جابه‌جای مدلول را نیز به همراه دارد. سمبولیسم در این حالت، چیزی نیست جز هنر بیان افکار به شکل متفاوت و غیر متعارف. چارلز چدویک، سمبولیسم را چنین تعریف می‌کند. «سمبولیسم را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف نه از راه شرح مستقیم و نه به وسیله‌ی تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهای بی‌توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست» (چدویک، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

این بیت انوری هم، توصیف قلم است شبیه توصیف زیدری نسوی.

کاغذ به دست کردم و برداشتم قلم و آلوده کردم نوک قلم را به مشک ناب

(انوری، ۱۳۳۷، ص ۲۹)

در یک نگاه کلی، بین زیدری نسوی و انوری، یک تشابه دیدگاه پیرامون قلم وجود دارد. شاید این همگونی، ریشه در درباری بودن هردو داشته باشد. انوری در دربار سلطان سنجر با قصیده ستایش‌گری می‌کرده و زیدری نسوی با نثر در دربار سلطان محمد خوارزم‌شاه دبیری.

البته روزگار گاه وقت‌ها بر وفق مراد شاعران درباری هم نمی‌چرخید و آن زمان چنین شاعرانی از روزگار شکایت داشتند. انوری وقتی ممدوحش پیرشده و مرده است؛ شعر نگفتنش را این‌گونه توجیه می‌کند.

دی مرا عاشقکی گفت غزل می‌گویی
گفت چون؟ گفتمش آن حالت گمراهی بود
گفتم از مدح و هجا دست بیفشاندم هم
که مرا شهوت و حرص و غضبی بود به هم
(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۸)

جایگاه قلم در «مرصادالعباد»

نگاه نجم رازی به قلم، نگاه صوفیانه است. در «مرصادالعباد» که یکی از نفیس‌ترین آثار صوفیانه است؛ این نگاه هستی‌شناسانه و صوفیانه به وضوح به چشم می‌خورد. در این جا، بخشی از متنی را می‌آوریم که در آن نجم رازی، دیدگاهش را پیرامون قلم ابراز داشته است. «لطیفه‌ای سخت غریب روی می‌نماید؛ آنک خواجه علیه‌الصلوات والسلام فرمود: اول ما خلق الله القلم، اول ما خلق الله عقل، اول ما خلق الله روحی. هر سه راست است و هر سه یکی است و بسیاری خلق در این سرگرداندند تا این چگونه است؟ آنچه فرمود اول ما خلق الله القلم. آن قلم نه قلم ماست؛ قلم خدا است و قلم خدای مناسب عظمت و جلال او باشد و آن روح پاک محمدی (ص) است و نور او. آن وقت که حق تعالی آن روح را بیافرید و به نظر محبت بدو نگریست؛ حیا بر وی غالب شد؛ روح از حیا شق یافت؛ عقل یکی شق او آمد. از این جاست که هرکجا عقل باشد؛ حیا باشد و هرکجا عقل نباشد حیا نباشد... چون قلم حق را، یکی شق روح خواجه بود و دوم عقل اگرچه سه می‌نمود. اما یک قلم بود با دو شق و قلم به ید قدرت خداوندی، تا هرچه خواست از ملک و ملکوت، به واسطه‌ی سر قلم می‌نوشت و آن را محل قسم گردانید که «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» و بر اظهار این قدرت، بر حضرت خداوندی ثنا گفت» (نجم رازی، ۱۳۹۱، ص ۵۲).

این جا دیگر سخن از آن توصیفات صوری زیدری نسوی، از ابزار نوشتاری که در دوران او (نی) بوده است؛ نیست. اصلاً معلوم نیست، ابزار نوشتن چیست؟ سخن نجم رازی، از جهت ابزار نوشتاری، لامکان و لازمان است. این سخن را می‌شود، در هر زمان و مکانی گفت. سخنان رازی، در دو بخش قابل دسته‌بندی می‌باشد.

بیان ماهیت قلم

نگاه رازی به قلم، محاکاتی است. نگرش محاکاتی، تلاش می‌ورزد تا مفهوم را مطابق ذهن نویسنده یا شاعر بازتعریف کند. یا مفهوم را به اصل آن رجعت دهد. جهد رازی در راستایی تبیین ماهیت قلم، مبین نگاه ژرف‌اندیشانه‌ی او می‌باشد که خواننده را به سمت گرایش محاکاتی رازی سوق می‌دهد.

سقراط، افلاتون و ارسطو، ماهیت ادبیات و شعر را ممسیس (Mimesis) می‌دانستند. متفکران سعی ورزیده اند تا این واژه‌ی یونانی را ترجمه کنند. بعضی تقلید و یا ادا در آوردن ترجمه کرده اند. دراین میان، ابویشر متی ممسیس را محاکات ترجمه کرده است که گویا دقیق‌ترین ترجمه است. «ریشه‌ی محاکات، حکمی است. حکمی یعنی حکایت کردن از امری. آن را بازنمودن به نحوی که ذهن متوجه اصل شود» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۴۶). پس محاکات، کوشش برای راه‌یافتن به اصل موضوع یا نیت شاعر یا نویسنده است.

نجم رازی، در یک نگاه عمودی قلم حق، روح محمدی (ص) و عقل را پشت سر هم می‌آورد. سپس برای توضیح این نکته می‌گوید؛ گرچند مردم برداشت‌های متفاوت کرده اند که چطور خداوند (ج) اول قلم را آفرید؛ اول عقل را آفرید و اول روح را آفرید؟ آنگاه پاسخ می‌دهد که آن قلم، قلم ما نیست. ابزار نوشتن و از قوه به فعل تبدیل‌کننده‌ی نیت انسان‌های عادی نیست. بلکه قلم خدا (ج) است و قلم خدا (ج) مناسب عظمت و جلال خداوند است. سپس می‌گوید؛ آن روح پاک محمدی (ص) و نور اوست.

نجم رازی در ادامه‌ی این گفتار، عنصر مهم و کلیدی دیگری را که در حوزه‌ی عرفان و تصوف از مقام شامخ برخوردار است وارد صحنه می‌کند و آن محبت است. می‌گوید وقتی خداوند روح پاک محمدی (ص) را آفرید؛ با نگاه محبت‌آمیز به او نگریست.

در ادامه، نجم رازی، قدرت تخیل و باریک‌بینی ذهنی خود را به نمایش می‌گذارد. می‌گوید؛ قلم دو شق داشت. این دو شق، ایهام دارد. در ذهن خواننده فاق قلم (نوک نی که از وسط رخنه‌ای داشته تا مرکب در آن بماند) تداعی می‌شود. ولی رازی از آن تأویل عارفانه دارد. به باور او، این سه در واقع یکی هستند. یعنی هیچ اتفاقی بدون اراده‌ی خداوند (ج) به وقوع نمی‌پیوندد.

مفاهیم عقل، حیا، عشق و حسن، از کلیدی‌ترین مفاهیم در عرفان است. شهاب‌الدین سهروردی، در ترجمه‌ای که از رساله‌ی «فی حقیقة‌العشق» ابن سینا نموده است؛ چنین می‌نگارد. «بدانکه اول چیزی که حق سبحانه تعالی بیافرید؛ گوهری بود تاب‌ناک، او را عقل نام کرد که «اول ما خلق الله تعالی العقل» و این گوهر را سه صفت بخشید. یکی شناخت حق و یکی شناخت خود، یکی شناخت آنکه نبود، پس نبود. از آن صفت که به شناخت حق تعالی تعلق داشت؛ حسن پدید آمد که آن را نیکویی خوانند

و از آن صفت که به شناخت خود تعلق داشت؛ عشق پدید آمد که آن را مهر خوانند و از آن صفت که به شناخت آنکه نبود؛ پس نبود تعلق داشت، حزن پدید آمد که آن را اندوه خوانند و این هرسه از یک چشمه‌سار پدید آمده‌اند» (صبور، ۱۳۸۰، ص ۴۹).

لازم به ذکر است که تصور رازی از جهان عارفانه است. در بینش عارفانه، «جهان در ابهام بزرگی پیچیده شده و اشیا پرده‌ای هستند بر روی حقایق لایتناهی. درک آن حقایق با حس و عقل ممکن نیست و تنها از طریق شهود باطنی قابل درک است اما در شرح و بیان نمی‌گنجد؛ مگر با رمز و ایما و عباراتی که معنای قطعی و صریح ندارند و نمودی از یک تجربه‌ی ناگفتنی‌اند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳).

برای عرفا، قلب محور و مظهر تفکر و اندیشیدن است. عرفا قویا به این باور بودند که قلب سرچشمه‌ی دانایی است. حتا فخر رازی رساله‌ای در این زمینه نوشته است و مدعی است که مکان تفکر قلب است نه مغز. «قلب مرکز موجود [انسانی] است. اندیشه‌ای که چنانکه توضیح دادیم میان همه‌ی سنت‌های باستانی مشترک است» (گنون، ۱۳۹۸، ص ۵۶۵).

بیان اهمیت قلم

رازی پس از بیان فلسفه‌ی وجودی و کارکرد قلم، اهمیت آن را با استشهاد به آیه‌ی قرآن کریم نشان می‌دهد. لذاست که خداوند (ج) به قلم قسم می‌خورد. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۱) ترجمه: «قسم به قلم و آنچه می‌نویسد.» به باور رازی، سوگند به قلم، سوگند به بارزترین چیزی است که انسان به وسیله‌ی آن می‌آموزد و دیگران را نیز می‌آموزاند.

رازی در جای دیگر نیز به اهمیت قلم اشاره دارد. آن‌جا که سلسله‌مراتب پدیده‌های مهم خلقت را بیان می‌کند. «و اما مراتب نفوس، مبدأ آن عقل کل آمد و بعد مراتب عقول... و قلم. آن‌گاه مراتب نفوس افلاک و بروج، آن‌گاه مراتب نفوس کواکب سیارات و ثوابت، آن‌گاه مراتب نفوس مراکز چون مرکز اثر که مرکز آتش است و هوا که مرکز باد است و محیط که مرکز آب است و زمین که مرکز خاک است. آن‌گاه مراتب نفوس معادن است؛ آن‌گاه مراتب نفوس مرکبات؛ آن‌گاه مراتب نفوس مفردات عناصر» (نجم رازی، ۱۳۹۱، ص ۵۶).

این نگاه هستی‌شناسی عمودی، در فرهنگ ما سنت مستقر است. فرق نمی‌کند که شاعر صوفیانه می‌اندیشد؛ حکیمانه می‌اندیشد یا حماسی. جهان‌شناسی فردوسی که بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرا بود؛ نیز در شباهت تام با این نگاه هستی‌شناختی نجم رازی است. «بنا بر بینش جهان‌شناسی شاهنامه، مراتب آفرینش چنین است: ۱. خداوند؛ ۲. خرد؛ ۳. جان؛ ۴. چهارگوه‌ران: آتش، باد یا هوا، آب و خاک؛ ۵. سپهر؛ ۶. زمین؛ کانی، رستنی، جنبنده و مردم» (خالقی‌مطلق، ۱۳۷۰، ص ۵۵).

تفاوت بین این دو دیدگاه صوفیانه و حماسی، ناچیز است. از این دو جهان‌شناسی به ظاهر متباین، نگاه عمودی در سلسله‌مراتب خلقت، به وضوح به چشم می‌خورد. نکته‌ای که در این دو جهان‌شناسی صوفیانه و حماسی، برجسته است؛ اهمیت دادن به عقل کل یا خرد و قلم است. جهت تبیین تشابه بیش‌تر این دو دیدگاه، در ذیل چکیده‌ی نظریات صوفیه را می‌آوریم.

اما این واژه معنایی فراتر از آنچه گفتیم نیز دارد. در ادبیات عرفانی ما، قلم همان نخستین آفریده است که در اصطلاح صوفیه از آن به عقل اول و نفس کلی تعبیر می‌شود. در کتب احادیث از قلم به عنوان اولین آفریده یاد شده و در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که: «اول ما خلق الله القلم» و در جایی دیگر از عقل به عنوان نخستین آفریده یاد شده است. «اول ما خلق الله العقل». در کتاب «انس الثائبن» آمده است: بدانکه اول همه چیزها عقل است و بی‌عقلی هیچ کار راست نیاید. اول چیزی که حق سبحانه و تعالی عقل بود و اول چیزی که از حق سبحانه تعالی نواخت و ثنا و مدحت یافت عقل بود.

در دایرةالمعارف مصاحب آمده است: قلم در اصطلاح قرآن، نخستین چیزی است که خداوند بدو فرمان داد بر لوح محفوظ جریان یابد و آنچه هست و خواهد بود به وسیله‌ی قلم بر لوح محفوظ نقش بست. قلم در اصطلاح صوفیه به عقل اول و نفس کلی تعبیر شده است.

از نظر ابن عربی مراد از قلم، قلم اعلام است که آن را روح اعظم نخستین می‌نامد. به نظر ایشان در آیه‌ی اول سوره‌ی مبارکه‌ی قلم که می‌فرماید: «ن، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» نون، نفس کلی و قلم، عقل کلی نخست است که با کنایه از کلمه به حرف اول آن اکتفا شده است و قلم از راه تشبیه بیان شده است» (سهراب نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۴).

جدا از تعبیر متفاوت که در حوزه‌های فکری گوناگون صورت گرفته است؛ جالب این‌جاست که در هر حوزه‌ی اندیشه‌ورزی در زبان و فرهنگ دری، به خرد و دانایی یا همان عقل، ارج بزرگ نهاده شده است. فردوسی به عنوان شاعر حماسه‌سرا که در ظاهر امر هیچ سنخیتی با متصوفان ندارد؛ در آغاز شاهنامه، خرد را این‌گونه ستایش می‌کند.

نگهبان جان است و آن سه پاس
کزین سه رسد نیک و بد بی‌گمان

نخست آفرینش خرد را شناس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان

(فردوسی، ۱۳۹۲، ص ۱)

جایگاه کتابت در «زادالمسافرین» ناصر خسرو

ناصر خسرو از قلم با استعاره‌ی کتابت یاد می‌کند. نظر او در کتاب «زادالمسافرین»، با دیدگاه نجم رازی، حد اقل از دید هستی‌شناختی شباهت‌هایی دارد. نگاه ناصر خسرو به قلم مانند نجم رازی، نگاه

هستی‌شناختی و معرفت‌مدار است. او در این کتاب، عنوانی دارد به نام: اندر کتابت که آن در علم غایبانست. در این مبحث، سه نکته قابل تشخیص است.

اول، کتابت مخصوص انسان است. به باور ناصرخسرو، انسان با دیگر حیوانات در حرفت با هم مشترک اند اما کتابت مختص انسان است. «کتابت از جملگی حیوان، به مردم مخصوص است و مر حیوان بی‌نطق را با مردم هم اندر گفتار و هم اندر صنعت‌ها شرکت است و اندر کتابت نیست» (ناصرخسرو قبادیانی، بی‌تا، ص ۱۲).

ناصرخسرو در ادامه برای توضیح مطلبش، می‌نگارد که حیوانات هرکدام از خود صدایی دارد و با هم به کمک آن صداها ارتباط برقرار می‌کنند و انسان‌ها نیز با صدای شان باهم رابطه‌ی زبانی برقرار می‌کنند. یعنی صوت اساس زبان انسان و حیوانات است.

انسان‌ها خانه می‌سازد و دیگر صنعت‌ها بلد اند. عنکبوت، زنبور، پرندگان نیز با نظم و ترتیب خاصی خانه می‌سازند. اما هیچ کدام آنان، کتابت ندارند.

دوم، قول عام است و کتابت خاص. نوشتن پس از گفتن به وجود می‌آید. از این جهت است که چهره‌ای به نام نویسنده ظاهر می‌شود. هر نویسنده مردم است و هر مردم نویسنده نیست. «و کتابت سپس از قول است و خاصتاً مردم راست و قول مردم را عام است. از آن است که هر نویسنده مردم است و هر مردمی نویسنده نیست و هر نوشته قول است و هر قولی نوشته نیست و هر مردمی که مر او را این دو فضیلت، که خاصگان مردمند هست؛ او به کمال نزدیک‌تر است» (ناصرخسرو قبادیانی، بی‌تا، ص ۱۳).

سوم، قول بسان روح است و نوشته مثل بدن. به باور ناصرخسرو، تقدم قول بر نوشته این فضیلت را دارد که شنونده بدون نیاز به حروف، معنا را از گوینده می‌گیرد. در شنیدن، امکان درست فهمیدن معنا بیش‌تر است از خواندن نوشته. در نوشته، خواننده‌ی متن خیلی وقت‌ها از کلمات، مفاهیم متعدد و شبیه هم استنباط می‌کند و در نظرش، معنای درست کلمات که عبارت از نیت نویسنده باشد؛ مشتبّه می‌شود. «پس پیدا شد که قول بر کتابت مقدم است و به مثل قول روحانی است و کتابت جسمانی و نیز گوییم که قول مر کتابت را به مثل روح است مر جسد را. نینی که چون از نوشته به قول، مر جوینده‌ی آن معنا را که نوشته از بهر اوست خبر دهند؛ آن کس از نگرستن اندر آن نوشته بی‌نیاز شود. پس گوییم که همچنان که قول روح کتابت است؛ معنا قول را روح است» (ناصرخسرو قبادیانی، بی‌تا، ص ۸).

بحث و مناقشه

نگاه نجم رازی به قلم، معرفت‌شناسانه یا صوفیانه است. آن‌جا که می‌گوید: «لطیفه‌ای سخت غریب روی می‌نماید؛ آنک خواجه علیه‌الصلوات والسلام فرمود: اول ما خلق الله القلم، اول ما خلق الله عقل، اول ما خلق الله روحی. هر سه راست است و هر سه یکی است و بسیاری خلق در این سرگرداند تا این چگونه است؟ آنچه فرمود اول ما خلق الله القلم. آن قلم نه قلم ماست؛ قلم خدا (ج) است و قلم خدای مناسب عظمت و جلال او باشد» (نجم رازی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). چنین مبحثی، پیشینه‌ی عمیق تاریخی دارد و تنها به یک فرهنگ محدود نمی‌شود. سقراط، افلاتون و ارسطو، ماهیت ادبیات و شعر را ممیس (Mimesis) می‌دانستند. متفکران زیادی در پی ترجمه‌ی این واژه برآمدند و ابویسر متی آن را محاکات ترجمه نمود. محاکات از حکمی، یعنی حکایت کردن از آغاز امری. (شمیسا، ۱۳۸۱).

همین‌طور ناصر خسرو، کتابت را مخصوص انسان می‌داند. به باور او حیوانات هم به نحوی کاری انجام می‌دهند. زنبورها، پرندگان و مورچه‌ها برای شان لانه می‌سازند و با صدای مخصوص خود، با همدیگر افهام و تفهیم می‌کنند. اما هیچ‌یک از آنان کتابت یا نوشتن بلد نیستند. «کتابت از جملگی حیوان، به مردم مخصوص است و مر حیوان بی‌نطق را با مردم هم اندر گفتار و هم اندر صنعت‌ها شرکت است و اندر کتابت نیست» (ناصرخسرو قبادیانی، بی‌تا، ص ۱۲).

پس وجه مشترک نگرش نجم رازی و ناصرخسرو، همان نگاه معناگراست. نگاه هردو هستی‌شناختی و معرفت‌محور اند. عملی که مخصوص انسان است و از آن به امر نوشتن تعبیر می‌شود. ناصرخسرو، قلم را فضیلتی مخصوص انسان می‌داند و یک نقش استعلایی برای آن قایل است. به تعبیری می‌شود گفت؛ نگرش ناصرخسرو و نجم رازی هردو به قلم ذهنی و درونی (Subjective) است. چنین تفسیری از قلم، نمایانگر نگاه عمیق این دو فرد می‌باشد.

همین‌طور وجه مشترک زیدری نسوی و نجم رازی، در این است که زیدری نسوی در آغاز کتاب خودش از قلم سخن می‌گوید و نجم رازی در آن فصلی از کتابش که پیرامون خلقت انسان سخن می‌گوید؛ با قلم شروع می‌کند. نسوی، در آغاز کتاب وقتی خواسته درد دل‌هایش را بازگو کند؛ از قلم سخن گفته و گویا از قلم مددجسته تا درد دل‌هایش را بیان کند. نجم رازی در بحث خلقت، پیرامون نخستینه‌ها بحث می‌کند. او در این بحث، از قلم شروع می‌کند. به باور نجم رازی، قلم جزء نخستین مخلوقات خداوند (ج) است. سپس نگاه مهرآمیز به او می‌اندازد. قلم از حیا، شق می‌شود و عقل از آن بیرون می‌جهد.

هم نجم رازی و هم زیدری نسوی از تعبیر ادبی استفاده می‌کنند. نسوی بیش‌تر و رازی کم‌تر. وقتی زیدری نسوی می‌گوید: «چون بر سیاه نشیند؛ سپید عمل‌کند.» (نسوی، ۱۳۸۱، ص ۳). کاربرد

کلمه‌های سیاه و سپید، همان صنعت تضاد است. یا: «در فصاحت حریری است.» (نسوی، ۱۳۸۱، ص ۴). کلمه‌ی «حریری» ایهام دارد. بین پارچه‌ی ابریشم و قاسم بن علی حریری، نویسنده‌ی کتاب «مقامات حریری». به این جملات از نجم رازی توجه کنیم. «حیا بر وی غالب شد... عقل یکی شق او آمد. از این جاست که هرکجا عقل باشد؛ حیا باشد و هرکجا عقل نباشد حیا نباشد.» (نجم رازی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). فعل‌های «غالب شدن»، «آمدن» و «نبودن» مخصوص موجودات جاندار اند. حال آنکه عقل و حیا، اسم معنا هستند و ما غالب‌شدن و آمدن و نیامدن آنرا به چشم سر نمی‌بینیم. پس محل کاربرد این فعل‌ها استعاری و مجازی اند.

در بخش تفاوت دیدگاه نسوی و رازی به قلم، زیدری نسوی ظاهر قلم را توصیف می‌کند. این جمله‌ها همه توصیفی نی است. «سرتراشیده است و سر سیاه می‌کند. سر بریده است و سخن می‌گوید. آبرویش در سیاه‌روی است. زبان‌بریدنش شرط گویایی است. آب‌دهانی است که سخن نگاه نمی‌دارد.» (نسوی، ۱۳۸۱، ص ۴). کاتبان در گذشته سر نی را می‌تراشیدند. تا نمی‌تراشیدند؛ نی نمی‌نوشت. سیاه‌روی و آب‌دهانی همان رنگ یا مرکب نی است. اما نجم رازی، نگاه مفهومی به قلم دارد. دلیلش هم این است که رازی یک عارف است و عرفا معناگرا اند. لذا در جهان عارفانه «اشیا پرده‌ای هستند بر روی حقایق لایتناهی. درک آن حقایق با حس و عقل ممکن نیست و تنها از طریق شهود باطنی قابل درک است اما در شرح و بیان نمی‌گنجد؛ مگر با رمز و ایما و عباراتی که معنای قطعی و صریح ندارند و نمودی از یک تجربه‌ی ناگفتنی‌اند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳).

این دو دیدگاه، نمونه‌ی اعلایی از نگاه فرم‌گرا و محتواگرا به یک موضوع بوده می‌تواند. نسوی، نماینده‌ی ظاهرگرایی یا صورت‌گرایی در زبان است و رازی، نماینده‌ی محتواگرایی در زبان. قلم در سخن نسوی، همان نی است که خودش به عنوان یک دبیر، با آن دبیری می‌کرده و سلطان‌محمد خوارزم‌شاه با آن فرامین سلطانی صادر می‌کرده است.

عکس آن، قلم در نگرش نجم رازی، یک مفهوم پیچیده و چندوجهی است که ریشه در مفاهیم دشوارفهم عرفانی دارد. قلم در «مرصادالعباد»، با داستان خلقت انسان، عقل کلی، دانستن نام‌ها... مرتبط است. اما در «نفث‌المصدور»، با فرقی راه می‌رود و سرکش است، رازدار نیست، تا سرش را نتراشی، خوب سخن نمی‌گوید. ناشنیده سخن می‌گوید و از این قبیل تعابیر.

با روی‌کرد نمادشناسانه اگر به موضوع بنگریم؛ قلم در «نفث‌المصدور»، مصدر نگاه واقعیت‌محور است که از زبان یک دبیر دربار روایت می‌شود و این جریان عینی در تاریخ است. قلم در «مرصادالعباد»، مصدر نگاه رماتیکی‌محور که با روحیه‌ی معناگرا و با سبک داستانی به آن پرداخته شده است.

مفهوم قلم در «نفث المصدور»، زمان مند و مکان مند است. اما در «مرصادالعباد»، در زمانی و خارج از محدوده‌ی مکانی خاص می‌باشد. قلم در نزد نسوی، ابزاری برای نوشتن است و در پیش چشم رازی، فعلی به نام نوشتن که مخصوص انسان است و آن را ناصر خسرو به خوبی تبیین کرده است. قلم در «نفث المصدور»، مرتبط با امرار معاش است. اما در «مرصادالعباد»، قلم با مفاهیم جدلانگیز هم‌نشین می‌شود.

با توجه به اهمیت قلم در باور زیدری نسوی، نجم رازی و ناصر خسرو، ایجاب آن را می‌کند تا نوع نگاه این سه نویسنده‌ی بزرگ، به صورت نظام‌مند و روش‌مند تدوین شده و برای خوانندگان امروزی معرفی شوند. تا نسل امروزی، از اهمیت کار و فعالیت اهل ادب و فرهنگ خود ما آگاه شوند.

نتیجه‌گیری

زیدری نسوی و نجم رازی، از نویسندگان بنام زبان دری و دیران مشهور عصر خویش بوده‌اند. هردو پیرامون قلم سخن گفته‌اند. ناصر خسرو، یکی از مشهورترین شاعران زبان دری بوده است. او علاوه بر آن، نثرنویس چیره‌دست نیز بوده است. کتاب‌های «زادالمسافرین» و «سفرنامه‌ی» او گواه بر این مدعا است.

در این نوشتار، این سه نویسنده به عنوان نمونه‌ی کانونی در نظر گرفته شده و در کنار هریک، نظر به مشابهت‌های بیش‌تر، از گفته‌های اندیشه‌ورزان دیگر نیز نقل قول‌هایی صورت گرفته تا ممد این بحث باشند.

نگاه نسوی، نسبت به قلم شکل‌گرا و آمیخته به آرایه‌های بلاغی است و از نجم رازی معناگرا و تأویلی. رازی با نگرش محاکاتی به سراغ قلم رفته است. آرای ناصر خسرو به قلم، به نجم رازی نزدیک‌تر است و با نسوی فرق دارد. با توجه به این که موضوع «نفث المصدور» تاریخی است و از «مرصادالعباد»، هستی‌شناختی و صوفیانه و از «زادالمسافرین» متکلمانه، نظر به موضوع این سه اثر، مفهوم قلم نیز دچار تفاوت‌هایی شده است.

دیدگاه نسوی با انوری مشابه است و جهان‌بینی رازی با فردوسی و تا حدودی با ناصر خسرو. جهان‌شناسی هر سه عمودی است. در نگاه هر سه، داستان خلقت از خود سلسله‌مراتبی دارد. چه از نگاه موقعیت و جایگاه و چه از نگاه زمان به وجود آمدن.

در این میان، نگاه ناصر خسرو، بیش‌تر تمدن‌محور است. به این معنا که او با برشمردن مزیت‌های «قول» بر «کتابت»، گویا تاریخ تمدن را ترسیم می‌کند. ولی در یک جای، مقام کتابت را برجسته می‌سازد وقتی می‌گوید؛ کتابت مخصوص انسان است.

فرایند این نوشتار، با این انگاره همراه است که قلم چه در نگاه شکل‌گرایانه و چه در نگاه محتواگرایانه، در کتاب‌های «نفث المصدور»، «مرصاد العباد» و «زاد المسافرین» از مقام شامخ برخوردار است. در مباحث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی، قلم با مفاهیمی چون خرد، روح، انسان، دانایی... گره خورده و ریشه‌ی این گره‌خوردگی و فربه‌ی مفهوم قلم، نشان از اهمیت آن در آرای‌ی متفکران و دبیران پیشین دارد.

در این نوشتار، مفهوم نگاه تطبیقی، به مثابه‌ی روش مطالعه‌ی مفاهیم ادبی تلقی شده‌است تا صرفاً مطالعه‌ی دو یا چند اثر از زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف. یعنی با نگاه تطبیقی می‌شود دو یا چند اثر را از یک زبان و فرهنگ نیز مورد تحلیل قرار داد. چون تصور براین است که با چنین روشی، خوب‌تر می‌شود به مفاهیم بینامتنی در درون آثار هم‌زبان پرداخت و منتج به نتیجه خواهد شد.

سهم نویسندگان

در این تحقیق، نویسنده‌ی اول مطالب، منابع و معلومات را جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل نموده و نویسنده‌ی دوم در بازنگری و اصلاحات نهایی مقاله سهم داشته است.

تضاد منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در ارتباط همین مقاله در حال و آینده نخواهند داشت.

منابع

قرآن کریم.

- آلن، گک. (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه‌ی پیام یزدان‌جو، تهران، مرکز.
- انوری، ع. (۱۳۳۷). دیوان/انوری، شامل: قصیده‌ها، غزل‌ها، قطعه‌ها و رباعی‌ها (به کوشش سعیدنفیسی)، تهران، پیروز.
- انوشیروانی، ع. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، *ادبیات تطبیقی*، دوره‌ی اول، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۸۹، صص: ۳۸-۶. [لینک](#)
- چدویک، ج. (۱۳۷۵). سمبولیسم، ترجمه‌ی مهدی سحابی، تهران، مرکز.
- حسین پورچافی، ع. (۱۳۸۴). *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- خالقی مطلق، ج. (۱۳۷۰). «جهان‌شناسی شاه‌نامه»، *مجله‌ی ایران‌شناسی*، شماره‌ی ۹، صص: ۷۰-۵۵. [لینک](#)
- خوش‌حال دست‌جردی، ط. (۱۳۸۸). «جایگاه حضرت محمد(ص) در جهان‌بینی عرفانی نجم‌الدین رازی در کتاب «مرصادالعباد» و مقایسه‌ی آن با جهان‌بینی محی‌الدین بن عربی»، *پژوهشنامه‌ی ادبیات تعلیمی*، تابستان ۱۳۸۸، شماره‌ی ۲، صص: ۵۲-۳۷. [لینک](#)
- سهراب‌نژاد، ع. و روح‌الله، ی. (۱۳۹۰). «تأویلی از مفهوم قلم در مثنوی تحریمه‌القلم»، *مجله‌ی علمی-پژوهشی جستارهای نوین ادبی*، شماره‌ی ۱۷۲، صص: ۷۴-۴۹. [لینک](#)
- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۹۴). *مفلس‌کیما فروش (نقد و تحلیل شعر انوری)*، تهران، سخن.
- شمیسا، س. (۱۳۸۱). *نقد ادبی*، تهران، فردوس.
- صبور، د. (۱۳۸۰). *ذره و خورشید*، تهران، زوآر.
- صفری، ج. و ظاهری عبده‌وند، ش. (۱۳۸۹). «پیوند سیاست با عرفان در مرصادالعباد نجم‌الدین رازی»، *مطالعات عرفانی*، خزان و زمستان ۱۳۸۹، شماره‌ی ۱۲، صص: ۱۲۰-۹۹. [لینک](#)
- طلایی، م.، اسحاق، ط. و مهرناز، ط. (۱۳۹۲). «مقایسه‌ی تطبیقی منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی و نمایش‌نامه‌ی سیرانو دو برژراک روستان از منظر بیش‌متنیت ژرار ژنت»، *دو فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱ (پیاپی ۱)، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص: ۱۲۰-۹۵. [لینک](#)
- غنی‌پور، م.، علی مددی، ا.، امن‌خانی، م. (۱۳۸۹). «نگاهی به سبک‌شناسی زادالمسافرین حکیم ناصرخسرو قبادیانی»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۱۳۸۹، شماره‌ی ۹، صص: ۶۹-۵۳. [لینک](#)
- فتوحی رودمعجنی، م. (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.
- فردوسی، ا. (۱۳۹۲). *شاه‌نامه‌ی فردوسی*، نسخه‌ی مسکو (به کوشش دکتر سعید حمیدیان)، تهران، قطره.
- فشارکی، م. (۱۳۷۹). *نقد بدیع*، تهران، سمت.
- فلاح‌خواه، ف. (۱۳۹۶). «تحلیل تطبیقی تأویلات فلسفی ناصرخسرو از آیات قرآنی در زادالمسافرین»، *بهارستان سخن*، تابستان ۱۳۹۶، شماره‌ی ۳۶، صص: ۹۰-۶۵. [لینک](#)

گنون، ر. (۱۳۹۸). *سمبول‌های نمادین*، ترجمه‌ی دل آرا قهرمان، تهران، حکمت.

مرادی، س. (۱۳۹۴). «بررسی آفرینش آدم در مرصادالعباد و قلندرنامه‌ی خطیب فارسی»، *مجله‌ی عرفانیات در ادب فارسی*، تابستان ۱۳۹۴، شماره‌ی ۲۳، صص: ۱۰۹-۱۲۹. [لینک](#)

مصدق راد، ع. م.، اصفهانی پ. (۱۴۰۳). *روش‌شناسی مرور نظام مند در نظام سلامت*. پایش، ۲۳ (۴) ۵۰۷-۵۲۷. [لینک](#)

مکاریک، ا. (۱۳۸۸). *دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.

خسرو قبادیانی، ن. (بی‌تا). *زاد‌المسافرین* (مصحح محمد بذل الرحمن)، تهران، کتاب‌فروشی محمودی.

نجم رازی، ع. (۱۳۹۱). *مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد* (به اهتمام محمدامین ریاحی)، تهران، علمی و فرهنگی.

نسوی، م. (۱۳۸۱). *نفث‌المصدور* (تصحیح و توضیح دکتر امیرحسین یزدگردی)، تهران، توس.